موشک‌باران پایگاه‌های آمریکا در عراق و سوریه و حمله موشکی به سرزمین‌های اشغالی از مبدأ عراق و یمن شوکی بزرگ‌تر از ۷ اکتبر برای واشنگتن است

بفرمایید خاورمیانه جدید

سیدمهدی طالبی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

برای بسیاری باورنکردنی بود که روزی رژیم صهیونیستی دست به اقدام نظامی علیه مردم غزه یا کرانه باختری بزند و پاسخش را از یمن، لبنان و عراق دریافت کند. این اتفاق باورنکردنی را «طوفان الاقصی» رقم زد. تصور ابتدایی این بود که در بدترین سناریو، تنها مقاومت اسلامی در لبنان (حزب‌الله) پا به میدان خواهد گذاشت اما علاوه بر حزب‌الله، انصارالله یمن و مقاومت اسلامی در عراق نیز به میدان آمده‌اند. اگرچه حزب‌الله با صهیونیست‌ها در تقابل است و سه لشکر صهیونیست‌ها را در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی ناچار به استقرار کرده است اما این مقاومت عراق است که علاوه بر سرزمین‌های اشغالی، به سراغ سر مار رفته است و پایگاه‌های آمریکا در عراق و سوریه را هم زیر حملات پهپادی و موشکی خود برده است. احتمالا همین حملات نیز باعث شد تا آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا یکشنبه شب به عراق سفر و با محمد شیاع السودانی، نخست‌وزیر عراق گفت‌وگو کند. براساس آنچه در سایت وزارت خارجه آمریکا آمده، بلینکن در تشریح سفر خود خطاب به رسانه‌ها گفته است در نخستین اقدام جلسه‌ای توجیهی با آلینا رومانوفسکی، سفیر واشنگتن در بغداد و دیگر اعضای عالی تیم سفارت داشته است. او دلیل حضورش در عراق را به یک سری حملات توسط شبه‌نظامیان به پرسنل آمریکا در عراق و سوریه مرتبط دانسته و گفته: «کار شماره یک برای من، تضمین امنیت افرادمان است.» او درباره هدفش از دیدار با نخست‌وزیر عراق تاکید می‌کند در درجه اول به دنبال تقویت تعهد واشنگتن بر مشارکت با بغداد در حوزه‌های مختلف بوده است. با این حال هدف دوم خود را ارسال پیام به طرف‌هایی عنوان می‌کند که به دنبال سوءاستفاده از درگیری غزه و تهدید پرسنل نظامی آمریکا در منطقه هستند. او می‌گوید پیامش بسیار مهم بوده: «این کار را نکنید.» بلینکن صراحتا گفته است کشورش «به دنبال درگیری با ایران» نیست اما برای محافظت از پرسنل خود، چه نظامی و چه غیرنظامی، آنچه را که لازم است انجام خواهیم داد.

چند ساعت پس از دیدار شبانگاهی بلینکن با السودانی و اظهارات مطبوعاتی‌اش، نخست‌وزیر عراق راهی تهران شد، با سیدابراهیم رئیسی، رئیس جمهور دیدار و گفت‌وگو کرد و پس از آن برای ابلاغ پیام واشنگتن، دیداری نیز با آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب داشت. هرچند از محتوای پیام بلینکن به مقامات ایران و جواب تهران به آنها مطلبی منتشر نشده است، اما از دیدار رهبر انقلاب با السودانی و سخنان بیان‌شده در آن می‌توان پاسخ ایران را دریافت. ایشان در این دیدار با یادآوری نقش عراق در حمایت از مردم غزه، خواستار «افزایش فشار سیاسی به آمریکا» می‌شوند.

همچنین برنامه‌ریزی دیدار السودانی با رهبر معظم انقلاب و فراتر رفتن محتوای سفر نخست‌وزیر عراق از انتقال صرف پیام آمریکا، نشان می‌دهد تهران تلاش کرده با احترام حداکثری نسبت به نخست‌وزیر عراق، مانع از نزول جایگاه بغداد به‌عنوان یک دولت موثر منطقه‌ای به سطح یک «انتقال دهنده پیام واشنگتن» شود؛ پیامی که السودانی آن را به سرعت دریافت. نخست‌وزیر عراق در جریان این دیدار با ابراز خرسندی فراوان از دیدار با رهبر انقلاب اسلامی، عملیات طوفان الاقصی را «یک عملیات قهرمانانه و موجب خوشحالی همه آزادگان جهان» دانست.

افزایش سطح سفر نخست‌وزیر عراق در کنار سخنان بیان‌شده توسط سران ایران، نشان می‌دهد نه‌تنها تهدیدهای بلینکن نادیده گرفته شده‌اند بلکه اساسا اصل پیام نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته است.

روز جمعه سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان با اشاره به تهدید آمریکا مبنی بر «بمباران ایران» در صورت مداخله این حزب در جنگ، اشاره کرد با وجود این تهدید لبنان در جنگ وارد شده و از تهدیدهای واشنگتن نیز نمی‌ترسد. نصرالله ضمن رد تهدید آمریکا اعلام کرد اگر این کشور از دو ناو هواپیمابری که در سواحل مقابل لبنان مستقر کرده، علیه این کشور استفاده کند، آنها را غرق می‌کند. با ابراز این سخنان در روز جمعه، احتمالا بلینکن به همین دلیل سراسیمه یکشنبه حامل پیام تهدید سنگین‌تری از سوی واشنگتن بوده، تا آن کارگر افتد؛ هرچند نتیجه نشان می‌دهد احتمالا خود وی نیز نادیده گرفته شده است.

برای این نادیده گرفته شدن نیازی به برخوردهای ایران و لبنان با آمریکا نیست. روزگذشته فیلمی به‌طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که بلینکن را در تلاش برای درآغوش کشیدن هاکان فیدان، وزیرخارجه ترکیه نشان می‌دهد؛ اقدامی که با خودداری فیدان مواجه شد. پیش از این اردوغان، رئیس جمهور ترکیه نیز اعلام کرده بود تور داخلی خود را به دلیل سفر وزیرخارجه آمریکا نیمه تمام نگذاشته و به آنکارا نخواهد آمد. مساله‌ای که دیدار بین این دو را منتفی می‌ساخت.

البته در جریان سفر بایدن به منطقه هم نشست سران اردن، مصر و محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان در پایتخت اردن برای بررسی اوضاع جنگ با حضور بایدن، لغو شد تا ابهت آمریکا شکسته و بیشتر از همه رژیم صهیونیستی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل آمریکا در منطقه، تاوان این ابهت از بین‌رفته را پس دهد. به همین دلیل تاکنون از سمت لبنان، سوریه، یمن و عراق حملاتی علیه رژیم صورت گرفته است؛ حملاتی که البته با منشا عراق شامل پایگاه‌های آمریکا در این کشور و سوریه نیز شده‌اند. این اتفاق نشان می‌دهد عراق «میدان اصلی فرسایش توان آمریکا در منطقه» است.

گروه‌های مقاومت عراقی در ابتدا دو پایگاه آمریکا در عراق با نام‌های الحریر در اقلیم کردستان و عین‌الاسد در استان الانبار را هدف گرفتند اما با ادامه جنگ، دو مرحله دیگر نیز پیشروی داشتند. مرحله دوم گسترش دایره حمله به پایگاه‌های آمریکا بود که شامل مواضعی در سوریه شد و سپس حمله به خاک فلسطین اشغالی. مقاومت عراق طبق بیانیه‌های منتشرشده خود در نخستین حمله موضعی را در «اطراف بحرالمیت» و در دومین حمله موضعی را در «ام الرشاش» در نزدیکی ایلات هدف قرار داده است. به نظر می‌رسد جنگ ادامه خواهد داشت و مقاومت عراق نیز به اهداف جدیدتری فکر می‌کند.

جبهه عراق چه اهمیتی دارد؟

در جریان تحولات جنگ غزه تاکنون از کشورهای لبنان، سوریه، یمن و عراق علیه رژیم حملاتی صورت گرفته اما در حمله علیه پایگاه‌های آمریکا، این تنها عراق بوده که این حملات را انجام داده است. به‌لحاظ وسعت، جمعیت، اهمیت و دسترسی به تسلیحات، عراق بزرگ‌ترین جبهه منطقه‌ای بازشده علیه رژیم است. سوریه پیش از جنگ، به‌دلیل ضعف همواره زیر حملات صهیونیست‌ها قرار داشت و لبنان نیز به‌دلیل مجاورت با فلسطین اشغالی، پس از آنکه به دفاع از مردم غزه وارد جنگ شد، شاهد زد و خوردهای مرزی با رژیم بوده است. درمقابل اما صهیونیست‌ها قادر نیستند حمله‌ای علیه یمن به‌دلیل فاصله زیاد با سرزمین‌های اشغالی انجام دهند، حتی اگر توانمندی و اراده پاسخ به یمن در تل‌آویو ایجاد شود، رژیم قادر نیست همان‌گونه که می‌تواند سوریه و لبنان را بکوبد، به این کشور نیز آسیب برساند؛ هرگونه عملیات هوایی محدود خواهد بود. به همین دلیل یمن موفق شده بیشتر از سه نوبت با موشک‌های بالستیک، کروز و پهپادهای انتحاری به رژیم حمله کند. بااین حال جبهه یمن محدودیت‌های خود را دارد. این کشور تحت‌محاصره است و به همین دلیل میزان تسلیحاتش محدودند. از سوی دیگر همان فاصله‌ای که باعث مصونیت یمن از پاسخ رژیم شده، باعث می‌شود تل‌آویو و متحدانش زمان کافی برای شناسایی تسلیحات پرتاب‌شده و نابودی آنها در آسمان را در اختیار داشته باشند. تاکنون علاوه بر رژیم، آمریکا، عربستان سعودی و مصر نیز در سرنگونی این تسلیحات نقش ایفا کرده‌اند. این مشکلات اما درخصوص عراق وجود ندارد. تسلیحاتی که در یمن به‌دلیل محاصره و دوری فاصله از کشورهای مقاومت کمتر یافت می‌شود، در عراق به‌وفور پیدا می‌شوند. همچنین فاصله کم عراق با رژیم مزیت‌هایی دیگری نیز برای مقاومت دارد.

حمله گروه‌های مقاومت عراقی مانند یمن محدود به انواع دوربرد تسلیحات تهاجمی نیست، بلکه آنها می‌توانند از پهپادها و موشک‌های کوتاه‌بردتری برای هدف قرار دادن رژیم بهره ببرند. این فاصله کم از جنبه دیگر باعث می‌شود رژیم و متحدانش فرصت کمی برای شناسایی موشک‌ها و پهپادهای پرتاب‌شده به‌سمت فلسطین اشغالی داشته باشند. از جبهه‌های مقاومت، لبنان و سوریه با فلسطین اشغالی دارای مرز مشترکند. بااین حال به‌نظر می‌رسد در سوریه، مقاومت درصورت لزوم برای حمله به رژیم از نیروهای عراقی حاضر در این کشور بهره خواهد گرفت؛ چه اینکه در حین جنگ نیروهای عراقی حاضر در سوریه با نیروهای اعزامی بیشتر از خاک عراق، تقویت خواهند شد. عراق در میزان اهمیت نظامی با دیگر جبهه‌های مقاومت مشترک است اما در سطح تاثیرات سیاسی و اقتصادی فراتر از این کشورها دارای اثرگذاری است. به‌لحاظ اقتصادی بغداد بدون آنکه اقدامی در محیط خارجی عراق انجام دهد، قادر است اقتصاد بین‌المللی را از طریق بازار نفت تحت‌تاثیر قرار دهد. عراق چهارمیلیون بشکه نفت صادر می‌کند. این عدد درصورت درنظرگرفتن ۵۰ میلیون بشکه حاضر در بازار نفت، نشان می‌دهد بغداد تقریبا یک‌دهم این بازار را در اختیار دارد. عراق همچنین به‌لحاظ سیاسی دارای قدرت اثرگذاری چند بعدی است و به‌لحاظ توان به‌دلیل جایگاهش در جهان عرب و منطقه که حکایت از ظرفیت‌های بالای این کشور دارد، همواره دارای قدرت مناسبی بوده است. شاخه دیگر اثرگذاری سیاسی ورود بغداد به جنگ علیه تل‌آویو، بازنمایی تاریخی جبهه عربی مقابل رژیم است. آخرین جنگی که صهیونیست‌ها در مقابل یک جبهه عربی بودند، به سال ۱۹۷۳ مربوط می‌شود؛ نیم قرن قبل. جنگی که در آن نیروهای عراقی نیز نقش ایفا کردند و موفق شدند از پیش‌روی نیروهای صهیونیست به‌سمت دمشق پایتخت سوریه جلوگیری کنند. عراقی‌ها پیش از این در جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ به داد اعراب شکست‌خورده از رژیم رسیده و مانع از عمق بیشتر خسارات شده بودند. آنها در جریان جنگ سال ۱۹۴۸ موفق شدند با تصرف ارتفاعات فلسطین، مانع از سقوط زودهنگام کرانه باختری رود اردن شوند و صهیونیست‌ها برای این کار تا دو دهه دیگر انتظار کشیدند.

قرارگرفتن مجدد عراق در جبهه حامیان فلسطین به‌شکل اقدام نظامی، یادآور تحولات نیم قرن قبل است. تا پیش از جنگ الاقصی، هیچ دولت قابل اتکای عرب وارد جنگ با رژیم نشده است. درگیری‌های ۱۹۸۲ میان سوریه و رژیم نیز بیشتر محدود به حوزه شامات و منحصر به خاک لبنان بودند.

عراق چه امکاناتی برای آسیب زدن به رژیم و آمریکا دارد؟

گروه‌های مقاومت عراق به موشک‌های بالستیک تاکتیکی، موشک‌های کروز و پهپادهای انتحاری دسترسی دارند. این گروه‌ها به دلیل واقع شدن در منطقه مرکزی در غرب آسیا، همانند یمن نیازمند موشک‌های بالستیک برای هدف قرار دادن نقاط دوردست نیستند و برای همین به نمونه‌های کوتاه بردتر و البته دقیق‌تر تاکتیکی مجهز هستند. بیشتر این موشک‌ها، مشابه موشک‌های بالستیک تاکتیکی خانواده «فاتح» ایران یا دانگ فنگ-۱۵ چین هستند. در قسمت موشک‌های کروز، عراقی‌ها دارای موشک‌های کروزی مشابه خانواده قدس یمن هستند. این خانواده شامل موشک‌های قدس-۱، قدس-۲ و قدس-۳ می‌شود. آخرین سری از این خانواده دارای بردی معادل ۱۸۰۰ کیلومتر است. موشک‌های ایرانی پاوه، شباهت فراوانی به این خانواده دارند. مشخصه اصلی این موشک‌ها، قرارگرفتن موتورشان بالای بدنه است درحالی‌که در نمونه‌های معمول، موتور زیر بدنه قرار می‌گیرد.

در بخش پهپادهای انتحاری، تاکنون پهپادهای انتحاری مشابه پهپاد ابابیل-تی ایران، شهاب فلسطین و قاصف-۲ یمن در عراق دیده شده‌اند. گروه‌های عراقی با استفاده از این پهپادها که گفته می‌شود بردی ۱۵۰ کیلومتری دارند، پایگاه‌های آمریکا را هدف گرفته‌اند. این برد اما به فلسطین اشغالی نمی‌رسد و برای حمله به رژیم به پهپادهای بردبلندتری نیاز است. یمن و روسیه برای حملات دوربرد خود از پهپادهایی استفاده می‌کنند که شبیه پهپادهای سری شاهد ایران هستند. در روسیه به آنها گران و در یمن به آنها وعید می‌گویند. شاهد-۱۳۶ که نمونه اصلی به شمار می‌رود بردی ۲۵۰۰ کیلومتری دارد اما شاهد-۱۳۱ که نمونه کوچک شده است، ۶۰۰ کیلومتر برد دارد. این برد برای رسیدن به فلسطین اشغالی از سمت عراق، کافی است. همچنین این تسلیحات به خوبی می‌توانند ضمن زیر آتش بردن پایگاه‌های آمریکا در عراق و سوریه، پایگاه‌های حاضر در خلیج‌فارس را نیز هدف قرار دهند. مقاومت عراق تهدید کرده در صورت تداوم جنگ، حملات خود به پایگاه‌های آمریکایی را به کویت و امارات توسعه خواهد داد.

علاوه بر حملات از خاک عراق، این کشور ظرفیت حملات زمینی به رژیم را نیز دارد؛ همان‌گونه که در جنگ‌های قبلی سابقه آن را ثبت کرده است. گروه‌های مقاومت عراقی به دلیل درگیری با آمریکا و داعش در عراق و همچنین حضور در سوریه، به تعداد بالا به رزمندگان آموزش دیده و باتجربه دسترسی دارند. تنها تعداد نیروهای حشدالشعبی به نیم میلیون نفر می‌رسد. روز ۱۱ آبان بود که سخنگوی عرب‌زبان ارتش اسرائیل در توییتی ادعا کرد نیروهای، تیپ «امام حسین» که متشکل از نیروهای عراقی حاضر در سوریه است، وارد جنوب لبنان شده‌اند. این توییت هرچند به قصد فضاسازی و ادعای ضعف نیروهای مقاومت لبنان منتشر شد، اما همزمان خطر تهاجم زمینی نیروهای عراقی به فلسطین اشغالی را نیز گوشزد می‌کرد. این نیروها در بخش‌های شرقی و جنوبی سوریه مستقر هستند و می‌توانند در صورت لزوم از سمت شمال شرقی فلسطین، به رژیم حمله کنند؛ هرچند احتمال آن در شرایط کنونی بعید است مگر آنکه ابعاد جنگ توسعه یابد. فراتر از حملات نظامی، گروه‌های مقاومت عراقی دارای توانمندی‌های سایبری نیز هستند. سال گذشته بود که کانال صابرین‌نیوز وابسته به مقاومت از حمله هکرهای عراقی به شرکت صهیونیستی «سلبرایت» (Cellebrite) که متخصص امنیت دیجیتال و هوش مصنوعی است، خبر داده بود.

کدام گروه‌های عراقی حمله می‌کنند؟

حمله به مواضع آمریکا در منطقه و همچنین حمله به فلسطین اشغالی برعهده گروه‌های مقاومتی «در سایه» عراق است. پس از اشغال عراق برای مبارزه با آمریکا تنها دو جریان عمده وجود داشت که از میان آنها تنها یک گروه پیش از اشغال به وجود آمده بود. جریان «بدر» در طول جنگ تحمیلی صدام علیه ایران توسط شیعیان عراقی پایه‌گذاری شده و علاوه بر جنگ تحمیلی، در جریان انتفاضه شعبانیه در سال ۱۹۹۱ نیز بر علیه صدام جنگیده بود. گروه صدر اما بلافاصله پس از اشغال، با توجه به محبوبیت این خاندان در عراق ایجاد شد. به مرور تعداد این گروه‌ها به دلایل مختلفی از جمله انشعاب افزایش یافت. با حمله داعش، این گروه‌ها هرکدام به صورت جداگانه در میدان جنگ حضور یافتند اما در ادامه در قالب «حشدالشعبی» در یک چهارچوب قرار گرفته و شکلی رسمی به خود گرفتند. حشدالشعبی امروزه یک شاخه از نیروهای مسلح عراق است. با این حال، گروه‌های مقاومت آزادی عمل خود را خارج از حشدالشعبی حفظ کردند و همزمان خود این نیرو نیز با فراتر رفتن از محافظه‌کاری‌های سازمانی، وارد بخشی از نبرد با دشمن شد. به همین دلیل نیز تاکنون مواضع حشدالشعبی بارها توسط آمریکا بمباران شده است.

علی‌رغم تمام این مسائل اما مقاومت عراق برای بخشی از صحنه جنگ نه از حشدالشعبی و نه گروه‌های مقاومتی دارای تشکیلات آشکار مانند «النجبا» و «عصائب اهل حق» استفاده می‌کند. برای این صحنه جدید، گروه‌های مقاومتی «در سایه» پا به میدان گذاشته‌اند. آغاز تشکیل چنین گروه‌هایی نیز به ترور سردار سلیمانی، فرمانده سپاه قدس و ابومهدی المهندس، رئیس ستاد عملیات حشدالشعبی در ۱۳ دی ۱۳۹۸ برمی‌گردد. گروه‌های درسایه، به دلیل دشواری عملیات رسمی علیه آمریکا، وجود مخالفت‌هایی در عراق و حتی در میان شیعیان، وظیفه نبرد با آمریکا برای انتقام‌گیری از این کشور را برعهده گرفتند؛ منظور از این انتقام نیز در وهله اول پایان بخشیدن به حضور نظامی آمریکا در خاک عراق و سپس کل منطقه است.

آمریکا چه کاری می‌تواند بکند؟

از آنجا که آمریکا قادر به شناسایی گروه‌های مقاومتی در سایه نیست، تنها راهی که پیش روی خود می‌بیند، همانند گذشته حمله به پایگاه‌های حشدالشعبی است. آنها همچنین حمله به پایگاه‌های نیروهای نزدیک به ایران در سوریه را نیز به همین منظور در دستور کار دارند.

با این حال چنین حملاتی صرفا می‌تواند باعث شود ایران و گروه‌های مقاومتی عراق، به شکل گسترده‌تری وارد میدان جنگ شوند. آمریکایی‌ها پیش از این به دنبال حملات نظامی به پایگاه‌های حشدالشعبی در عراق و پایگاه‌های مقاومت در سوریه، با حملات پهپادی پرحجمی علیه پایگاه‌هایی مانند التنف مواجه شده‌اند. حملات به این پایگاه‌ها در حجم و کیفیتی صورت گرفته که خارج از توان گروه‌های درسایه است و این هشدار را در خود داشته‌اند که واشنگتن درصورت تداوم حملاتش، با واکنش‌های رسمی مواجه می‌شود که می‌تواند شامل خسارات هنگفتی باشد.

جنگ غزه و جامعه چندپاره انگلستان

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در شرایطی که سیاستمداران اروپایی همچنان دغدغه تداوم جنگ در اوکراین و پیامدهای آن بر جوامع خود را دارند شاید هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که وقوع یک جنگ دیگر آن هم در منطقه‌ای دور از اروپا پیامدها و بازتاب‌هایی به مراتب شدیدتر و وسیع‌تر بر دولت‌ها و جوامع آنها بر جای بگذارد. بر همین اساس تداوم جنگ در غزه و خشونت غیرقابل وصف رژیم صهیونیستی در قبال غیرنظامیان و به‌ویژه زنان و کودکان از یک سو و مواضع غیرقابل توجیه دولت‌های اروپایی در حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل از سوی دیگر، مردم اروپا را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آنان را به پیگیری جنگی با ماهیت غیراروپایی ترغیب کرده است. اکنون ماحصل این رخدادها در قالب بروز تشتت فکری و سیاسی بزرگی در اروپا بروز پیدا کرده است؛ تشتت و شکافی که روندی دوسویه دارد، از یک طرف از شکاف فزاینده میان دیدگاه‌های دولت‌ها و مردم اروپا خبر می‌دهد و از سوی دیگر اختلاف سلایق و نظرات درون این جوامع را نیز بازتاب می‌دهد.

بدون شک اوضاع حاکم بر دولت و مردم انگلستان در روزهای اخیر را می‌توان مصداقی بارزی از همین وضعیت تلقی کرد. وقوع راهپیمایی‌های گسترده و حضور چندصدهزار نفری جمعیت حامی فلسطین در شهرهای مختلف این کشور نمی‌تواند معنایی جز این داشته باشد که بخش قابل‌توجهی از مردم انگلستان با رویکرد دولت در حمایت بی‌قید شرط از اسرائیل و اقدامات آن در غزه موافقت نداشته و منتقد آن هستند. در همین راستا نشریه انگلیسی «ویک» در شماره اخیر خود به موضوع اختلاف نظر میان انگلیسی‌ها در قبال مساله فلسطین توجه نشان داده و به انعکاس دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه می‌پردازد. اگرچه نشریه «ویک» تفکیک صریح و مستقیمی در این مورد انجام نداده است، اما با استناد به مقالات منتشرشده در جراید معتبر انگلیسی مواضع مردم و سیاستمداران انگلیسی را به شکلی تلویحی به سه دسته تقسیم می‌کند؛ ۱. جناح حامیان اسرائیل ۲. جناح حامیان فلسطین ۳. گروه‌هایی که سعی در حفظ بی‌طرفی دارند.

۱ جناح حامیان اسرائیل

جناح حامیان اسرائیل نخستین دسته‌ای است که در تحلیل نشریه ویک به آنها اشاره می‌شود. داگلاس کارسون از روزنامه دیلی‌تلگراف یکی از نمایندگان این گروه معرفی می‌شود. وی ضمن تروریستی خواندن حمله حماس به داخل رژیم صهیونیستی که به قتل‌عام ۱۴۰۰ نفر منجر شد به تظاهرات گسترده‌ای اشاره می‌کند که سه‌شنبه جاری در لندن برگزار شد. کارسون این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این تظاهرات عظیم برای درخواست آزادی گروگان‌های اسرائیلی یا برای ابراز تاسف از مرگ شهروندان اسرائیلی انجام گرفت؟ ظاهرا او با تعجب به این سوال پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید نه این اعتراضات به‌منظور تقبیح این خشونت‌ها انجام نگرفت، بلکه برای توجیه و حتی ارج نهادن به وقوع آنها انجام گرفت. بسیاری از معترضان به معنای واقعی کلمه برای نابودی اسرائیل شعار می‌دادند!

یاشا مونک، دیگر روزنامه‌نگار انگلیسی طرفدار اسرائیل در اسپکتیتور بر این باور است که وی نمی‌تواند تفسیرهای خیرخواهانه، یعنی ابراز همبستگی با غیرنظامیان فلسطینی را درمورد این تظاهرات عظیم بپذیرد. به نظر وی چرا در موارد مشابه دیگری چون اقدامات بشار اسد در سوریه یا عملیات چین در سین کیانگ شاهد چنین ابراز همدردی‌هایی نبودیم. درنهایت وی این اقدامات را به چپ‌گرایان غربی منتسب می‌داند؛ همان‌ها که خشم خود را نسبت به تنها دولت یهودی جهان ذخیره کرده‌اند. این کار هم براساس تعصب قدیمی و هم بر مبنای سیاست‌های هویتی آمریکا انجام گرفته است. از نظر وی استعماری دانستن ملت اسرائیل تفکر عیمقا ناآگاهانه‌ای است. یهودیان به دنبال خانه‌ای در فلسطین نبودند که از طریق آن یک امپراتوری بسازند، بلکه به این دلیل به فلسطین آمدند که با نابودی مواجه بودند. البته در توضیح خطر نابودی یهودیان، یاشا مونک در این مطلب به بی‌راهه می‌رود و بدون اشاره به اقدامات ضدیهود در اروپا، بحث وضعیت یهودیان مزراحی در خاورمیانه را در پیش می‌کشد. بحث او درمورد اینکه یهودیان به دنبال امپراتوری نبودند هم به اندازه کافی جای تامل دارد.

نیک تیموتی از روزنامه دیلی‌تلگراف آخرین نماینده جناح حامیان اسرائیل است که نشریه ویک به انعکاس نظریاتش می‌پردازد. تیموتی نسبت به آنچه شیوع افراط‌گرایی اسلام‌گرایانه در بریتانیا می‌خواند، عمیقا ابراز نگرانی می‌کند. استناد وی نیز به گفتارهای ضبط‌شده از امامان جماعت سراسر انگلیس در هفته‌های اخیر است؛ در جایی که آنها به صراحت برای قهرمانان حماس دعا کرده و از خداوند می‌خواهند که یهودیان را نابود کند. علاوه بر این در راهپیمایی‌های لندن هم می‌توان شنید که سخنرانان انتفاضه از لندن تا غزه را وعده داده و شعار «ارتش محمد در راه است» را سر می‌دهند.

۲ جناح حامیان فلسطین

در مقابل دیدگاه‌های حامی رژیم صهیونیستی، افرادی نیز هستند که نسبت به مساله فلسطین و این اجتماعات بزرگ حامی فلسطین دیدگاه کاملا متفاوتی دارند. در این راستا نشریه ویک به‌عنوان نمونه دیدگاه‌های ادیتیا چکرابورتی در روزنامه گاردین را مورد توجه قرار می‌دهد. این تحلیلگر گاردین تاکید می‌کند که بسیاری از رسانه‌ها تلاش کرده‌اند تا اعتراضات اخیر در حمایت از فلسطین را کلیشه‌ای و شیطانی جلوه دهند. وی ضمن اشاره به جمعیت صدها هزار نفری حاضر در راهپیمایی لندن به تعبیر خودش برخی بدنمایی‌ها در اجتماعی با این عظمت را طبیعی دانسته و تعمیم آن به کل جمعیت را ناعادلانه توصیف می‌کند. در عین حال وی با پرداختن به شرایط غزه تاکید می‌کند که جهان به سمت وقوع یک حریق عظیم در این منطقه حرکت می‌کند. هزاران فلسطینی تاکنون کشته شده‌اند و تعداد کودکانی که در ماه اکتبر در غزه جان خود را از دست داده‌اند از تمام افرادی که در یازدهم سپتامبر کشته شده‌اند بیشتر بوده است. این راهپیمایی‌ها که برای درخواست صلح انجام می‌گیرد افراط‌گرایی به شمار نمی‌آید. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که برخلاف دیدگاه احزاب محافظه‌کار و کارگر از هر چهار بریتانیایی، سه نفر از درخواست برقراری آتش‌بس حمایت می‌کنند. در اینجا چکرابورتی یادآوری می‌کند که این وضعیت وی را به یاد جنگ عراق می‌اندازد؛ در جایی که راهپیمایی عظیم یک میلیون نفری سال ۲۰۰۳ مخالفان جنگ، با تعابیری چون کهنه‌سربازان، آشوبگران چپ تندرو، فعالان مسلمان و مواردی مشابه دیگر مورد هجمه و طرد قرار گرفت. با این حال گذشت زمان نشان داد که حق با آنها بود. به نظر می‌رسد که ما از آن درس‌ها هیچ چیز نیاموخته‌ایم.

به نظر می‌رسد که آلن راسبریجر، تحلیلگر برجسته ایندیپندنت هم با دیدگاه تحلیلگر گاردین موافق است؛ هرچند در این زمینه از لحن ملایم‌تری نسبت به اسرائیل استفاده می‌کند؛ انتقاد از اسرائیل نباید به‌عنوان نشانه‌ای از دشمنی با آن تلقی شود. کسانی که خیر این کشور را می‌خواهند مجبور هستند تا تصمیماتی را که براساس خشم کور قابل درک ظاهر شده‌اند، به چالش بکشند. در ادامه وی بر این تصور تاکید می‌کند که مردم انگلستان هم از حمله هولناک حماس به اسرائیل و هم از قتل‌عام غیرنظامیان در غزه و همچنین امتناع از کمک‌های بشردوستانه به ۲٫۵ میلیون نفر، وحشت زده شده‌اند. درنهایت وی بر این باور تاکید دارد که تصمیماتی که اسرائیل درحال حاضر اتخاذ می‌کند در آینده نه‌تنها براین رژیم و فلسطینی‌ها، بلکه بر کل جهان و یهودیان در هر کجایی که باشند تاثیرگذار خواهد بود.

۳ حامیان حفظ بی‌طرفی

در شرایطی که جامعه انگلستان در شرایط دوقطبی شدید ناشی از جنگ غزه قرار گرفته و رویکرد «با من یا علیه من» حرف اول و آخر را می‌زند برخی نیز هستند که می‌کوشند مسیر میانه‌ای را در پیش گرفته و به قولی همه چیز را خاکستری ببینند. در این راستا نشریه ویک دیدگاه جاناتان فریدلند را مورد توجه قرار می‌دهد. فریدلند نظرات خود را در روزنامه گاردین این‌گونه بازتاب می‌دهد که اکنون در این درگیری تمایلی به انتخاب یک طرف به‌عنوان خیر مطلق و طرف مقابل به‌عنوان شر مطلق وجود دارد. این نوع نگرش مردم را به مکان‌های عجیب و تاریک سوق خواهد داد. فریدلند با یادآوری اقدام هواداران سلتیک در به اهتزاز در آوردن پرچم‌های فلسطین و همراه آوردن پلاکاردهایی با مضامین «پیروزی مقاومت» از یک سو و چشم‌پوشی حامیان اسرائیل نسبت به عواقب محاصره غزه توسط اسرائیل از سوی دیگر بر این موضوع تاکید می‌کند که باید به پیچیدگی‌های این وضعیت احترام بگذاریم. وی به نقل از یک رمان‌نویس اسرائیلی درگیری میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان را به مراتب تراژدیک‌تر از برخورد میان حق و باطل توصیف می‌کند؛ در واقع آن را یک تضاد حق در برابر حق می‌داند: «دو نفر با زخم‌های عمیق که از غم و اندوه فریاد می‌کشند و سرنوشت‌شان این است که در یک قطعه زمین کوچک سهیم شوند.» فریدلند ماهیت این درگیری را بدون اینکه تماشاگران و حامیان طرف‌های خود را به تهییج بیشتر وادار کنند، به اندازه کافی سخت می‌بیند.

نتیجه‌گیری

بررسی نشریه ویک از مواضع چندپاره جامعه انگلستان در برابر بحران غزه صرفا روایی و بیان‌کننده دیدگاه‌های مختلفی است که در این رابطه در انگلستان وجود دارد. اما آنچه در صحنه عملی شاهد هستیم فضایی دوقطبی است که در آن مجالی برای بی‌طرف‌ها باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر فضای هولناک کنونی غزه این اجازه را به ما نمی‌دهد که آن را حاصل رویارویی دو حق بدانیم! آنچه قابل پیش‌بینی است که با روند کنونی نزاع در خاورمیانه این فضای دوقطبی در اروپا و به‌خصوص در انگلستان تشدید خواهد شد. مواضع دولت این کشور در حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل و برچسب‌زنی‌های گوناگون رسمی و غیررسمی به مخالفان تداوم جنگ در غزه نیز در حکم بنزین روی آتش خواهد بود. دقیقا به همین دلیل است که دولتمردان ساختمان شماره ۱۰، از هم‌اکنون به‌شدت نگران راهپیمایی بزرگ و سراسری وعده‌داده‌شده در روز یازدهم نوامبر (۲۰ آبان‌ماه) هستند.